13951011

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج استاد سید محمد جواد شبیری

۱۱ دی ماه ۹۵

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یک سری توضیحاتی نسبت به بحث قبلی نیاز هست من برگه‌اش را پیدا نمی‌کنم حالا از حفظ آن چیزهایی که به ذهنم هست عرض می‌کنم. چند نکته در مورد این طوائف هشت گانه‌ای که مرحوم آقای صدر فرمودند که اینها دال بر وجوب احتیاط در شبهات بدویه نیست لازم است گفته بشود. یک نکته اینکه مروم آقای صدر اشاره کردند که بعضی از این روایات ازش وجوب استفاده نمی‌شود. مرحوم شیخ حر را که این بحث را در وسائل کتاب القضاء، جلد ۲۷ مطرح می‌کند به این نکته که توجه دارد که بعضی از این روایات فقط ازش اصل استحباب استفاده می‌کند، ولی تعبیر خاصی دارد، ایشان یک حاشیۀ منه در وسائل دارد می‌گوید وجوب ترکیبی از رجحان فعل و منع از ترک هست، بعضی از روایاتی که ما داریم ذکر می‌کنیم رجحان فعل را می‌رساند، بعضی از اینها منع از ترک را، آن روایاتی که درش هلک و هلاکت و اینجور چیزها هست اینها منع از ترک را می‌رساند و این مثل کأنّه همۀ روایت‌های دیگری که و همۀ واجبات دیگری که در بعضی از روایات اصل راجح بودنش استفاده می‌شود، منع از ترکش از روایات دیگر استفاده می‌شود کأنّ اینجوری باید استفاده کرد. این سبک استدلال به حسب خیلی چیز لطیفی نیست اینجوری ما مشی کنیم که روایاتی که اکثرش فقط جامع بین وجوب و استحباب را اثبات می‌کند اینها را بیاوریم و در محل بحث ما با مخالفین که عمدتا سر آن فصل ممیز وجوب و استحباب هست، این است که البته می‌گویم توجه دارد صاحب وسائل به اینکه این را دال بر وجوب نیست، ولی خواسته با یک همچین توجیهی مطلب را تمام کند. این است که اینکه ما مثلا بگوییم ۵۰ تا روایت دال بر وجوب هست، در حالی که مثلا ۴۰ تایشان فقط به قدر جامعی که کسی درش اختلاف ندارد دال هست. این شیوۀ صحیح بحث علمی نیست. بحث علمی این هست که استدلالمان را روی آن جهت اختلاف متمرکز کنیم. البته یک جوری ممکن است این استدلال را روی مبانی متأخرین، بعضی از متأخرین تمام کنیم، آن این است که اگر روایتی دال بر اصل طلب بود تا وقتی که ثابت نشده باشد منع از ترک عقلا لزوم امتثال دارد، اگر به این بیان بحث را بخواهیم دنبال کنیم که مبنای مرحوم آقای خویی هست که اگر اصل طلب ثابت بشود منع از ترک ثابت نشود عقل حکم به لزوم امتثال می‌کند. اگر این باشد خوب است. جواز ترک ثابت نشود آن دال بر وجوب است، نیازی نیست اثبات منع از ترک کنیم، همین مقدار جواز ترک اگر ثابت نشود، تلخیص در ترک ثابت نشود وجوب را ما اثبات می‌کنیم. روی این مبنا این سبک خوب است ولی روی مبنای امثال شیخ حر و اینها که وجوب را به این سبک نمی‌خواهند اثبات کنند این نحوۀ بحث خیلی لطیف نیست.

**شاگرد:** روایاتی هم که هست چیزی که بحث شد اینکه خیلی‌هایش جواز ترک دارد

**استاد:** نه حالا آن یک مرحلۀ بحث دیگر است حالا می‌گویم این یک مطلب. بنابراین بحثی که آقای صدر دارند می‌گویند اینها دال بر وجوب نیست، دال بر مطلق طلب است، دلالت بر مطلق طلب شیخ حر هم قبول دارد دال بر مطلق طلب است، می‌خواهد با انضمام سایر روایاتی که منع از ترک استفاده می‌شود مطلب را تمام کند. عرض ما این هست فقط با روایات دال بر منع از ترک را باید بیاوریم مگر مبنایمان مبنای متأخرین مثل مرحوم آقای خویی باشد که ایشان قائل هستند که طلب اگر ثابت بشود، ثابت نشود که ترخیص در ترک هست به حکم عقل و به حکم عقلا باید امتثال کرد. این یک مرحله.

نکتۀ دیگر اینکه بعضی از روایات بحث ما صرفا دال بر مطلق رجحان نیست، یک سری روایات ما هست اصلا دال بر استحباب هستند مثل اورع الناس من وقف عند الشبهات، اورع بودن این معنایش این است که پیداست که اورع بودن واجب نیست. این روایت دال بر استحباب است نه تنها دال بر وجوب نیست، دال بر استحباب است، خود این مطلب نافی نکتۀ اخباری‌ها هست که بیان می‌کنند. این هم دو نکته.

نکتۀ سوم اینکه مرحوم شیخ حر عاملی در فواید طوسیه یک فایدۀ مفصلی دارد دربارۀ اخبار احتیاط و روایت احتیاط از بعضی از معاصرینش یک مطالبی نقل می‌کند در مقام رد بر می‌آید نمی‌دانم ناظر به کلام کی هست، و آنجا این روایاتی که در. در مورد آیات و چیزها بحث می‌کند حالا بماند آن بحث‌های آیاتش. در مورد روایات شروع می‌کند روایات را آوردن و در ذیل بعضی‌هایشان وجه استدلال را هم ذکر کرده. ارجاع داده به وسائل، می‌گوید روایات را در وسائل مفصلش را آوردیم در ذیل بعضی‌هایشان وجه استدلال را ذکر کرده که توجه به آنها خوب است، من جمله همین اورع الناس من وقف عند الشبهات را آورده در ذیلش می‌گوید که و قد ثبت بالتواتر وجوب الورع. این خلط هست بین وجوب ورع و وجوب اورعیت، حالا اگر وجوب ورع را هم از روایات استفاده بشود که حالا نمی‌خواهم وارد آن بحثش بشوم چون روایاتش را ذکر نکرده که چه روایاتی دال بر این هست وجوب ورع با وجوب اورعیت متفاوت است و مطمئنا اورعیت وجوب ندارد، این یک مطلب. در ذیل یک روایت دیگری که روایت این هست:

«أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ- وَ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ- وَ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ-»

در ذیل این، ایشان می‌فرماید که به قرینۀ سایر فقرات روایت، روایت دال بر وجوب است. چون اقامۀ فرائض واجب است، ترک حرام لازم است و واجب است، بنابراین وقوف عند الشبهة هم واجب می‌شود. پاسخ مطلب این است مجرد اینکه چند فقره در این روایت آمده باشد که آنها واجب باشند اینکه وجوب از توش در نمی‌آید، فرض کنید ما می‌گوییم که بهترین مردم این هست که مستحبات را انجام بدهد، برترین مردم، بالاترین مردم کسی که واجبات را انجام بدهد، اینها با هم تنافی دارد یعنی یک نوع تضادی بین فقرات روایت هست که موضوع بعضی‌هایشان واجبات باشد، موضوع بعضی‌هایشان اعم از واجبات و مستحبات باشد، این چه قرینیت دارد مجرد اینکه من اقام الفرائض و من ترک الحرام اقامۀ فرائض و ترک حرام واجب باشد، این ازش در نمی‌آید که وقوف عند الشبهة واجب باشد. تازه آنها را هم باید یک توجیه باید کرد، کسی که اقامۀ فرائض می‌کند این چجوری اعبد الناس، آن می‌خواهد بگوید که بالاترین عبادت اقامۀ فرائض است. بالاترین زهد ترک حرام هست. حالا مجرد اینکه اقامۀ فرائض واجب است و ترک حرام هم واجب هست این معنایش این نیست آن چیزی که بهش عطف هم می‌شود آن هم واجب باشد. اینکه این دال بر چیزی نیست، این هم یک نکته.

نکتۀ دیگری که در این بحث هست آن این است که یک طایفۀ چهارمی را شهید صدر مطرح کردند می‌فرمایند که بعضی از روایات دال بر، روایات بحث وجوب فحص و تعلم را می‌رساند، ربطی به بحث ما ندارد. آقای هاشمی این روایات را آدرس نداده. آقای حائری آدرس داده، آدرسش این روایت است، «لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسِّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا [فی الدین].» این را آدرس دادند. ولی بحث این هست که اصلا کسی به اینها تمسک کرده و لزوم احتیاط؟ آخر بحث آقای صدر در مورد این هست که روایاتی که بر لزوم احتیاط هست این روایات یک سری‌شان دال نیست، کسی به این روایات تمسک نکرده. آقای صدر علی القاعده ناظر به روایات جلد ۲۷ وسائل باشد، چون این روایاتی که در این بحث اجمع روایات یعنی شیخ حر روایات را جمع کرده و جلد ۲۷ وسائل در کتبا القضاء یک بابی دارد در مورد اینکه باید لزوم الاحتیاط، شماره بابش یادم نیست که باید احتیاط کرد. در آنها باید گشت که چه روایتی. من در آن روایات که گشتم یک روایتی وجود دارد که ظاهرا آقای صدر ناظر به آن یک روایت است. می‌گوید که اذا علمت انّ علیه العدة و لن تدر کم هی ثبتت علیه الحجة فتسئل حتی تعلم، این حالا اگر الفاظش را درست نقل کرده باشم. اذا علمت ان علیه العدة، می‌گوید این روایت به بحث ما مربوط نیست. باب ۳۴

**شاگرد:** ۳۴ باب، باب ۱۲، روایت ۳۴

**استاد:** روایت ۳۴، عبارتش هم همان بود.

**شاگرد:** اذا علمت ان علیه العدة و لم تعلم کم هی فقط ثبتت علیه الحجة فتسئل حتی تعلم

**استاد:** این روایت ۳۴ باب دوازدهم از کتاب القضاء هست. این عبارت مرحوم آقای صدر ناظر به این است، من همۀ روایات این باب دوازده را دیدم، روایتی که بشود مربوط به کلام آقای صدر بشود این روایت آمد. یک توضیحی متن این روایت می‌خواهد، این روایت چی می‌خواهد بگوید؟ می‌گوید که شرط کرده که اذا علمت ان علیه العدة، این چطور شده که در شبهۀ بدویه به این تمسک شده؟ عرض این است که علم به این خانم علم به ثبوت عده دارد و آن علم به ثبوت عده فقط ثبتت علیه الحجة. به نظر می‌رسد که این روایت اینکه می‌خواهد بگوید که کسی که، خانمی که می‌داند عده به گردنش واجب هست این حجت برایش تمام شده این به اعتبار این است نه به اعتبار اینکه علم اجمالی حاصل شده و این علم اجمالی منجز است، این علم اجمالی دایر بین اقل و اکثر استقلالی است، آنکه حتما ثبتت علیه الحجة نیست. حالا ممکن است توجیهات خاصی اینجا برای تنجیز درست بشود که علم اجمالی خاصی درست بشود، آنها خلاف به نظرم ظهور عرفی هست یک سری بگوییم زمان عدۀ علم دارد، زمان عدم علم، یعنی علم اجمالی که یک طرفش احکام زمان عده است، یک طرفش احکام زمان عدم عده است و از آنها علم اجمالی. اینها ظاهرا به آنها، ناظر به آن علم اجمالی خاصی که یک طرفش احکام مردد بین اینکه عده است یا غیر عده است، عده، چون آن علم اجمالی هم باشد آن علم اجمالی ربطی به اینکه اصل عده باشد و اینها ندارد. علی ای تقدیر من تصور می‌کنم این روایت مفادش این هست، می‌گوید کسی که اصلا نداند، خانمی که اصلا نداند عده به گردنش هست این خانم کسی است که اصلا از مسئلۀ عده غفلت دارد، کسی که غفلت دارد لزوم فحص و امثال اینها به گردنش نمی‌آید. لزوم فحص در مورد کسی است که نسبت به این مسئله غفلت نداشته باشد. کسی که توجه به مسئلۀ عده کند اصل وجوب عده برایش ثابت می‌شود، یعنی بین التفات و تصور مسئلۀ لزوم عده و تصدیق به اصل لزوم عده یک نوع ملازمه است. کسی توجه به این مطلب می‌کند که یک چیزی در شرع به نام عده هست این باعث می‌شود که اصلا تصدیق کند اصل عده را. البته در اینکه چه مقدار، مقدار عده چی است، شرایط عده چی است، امثال اینها شک می‌کند. ولی بین التفات به مسئلۀ عده و تصور مسئلۀ عده و اصل تصدیق به اینکه عده‌ای لازم هست این دو تا ملازمه است. پس می‌خواهم عرض کنم که علتی که با علم به عده حجت به گردنش تمام می‌شود به دلیل اینکه التفات به مسئله برایش حاصل می‌شود. از حالت غفلت خارج می‌شود، کسی که غافل باشد امکان تفحص برایش نیست، احتیاط لازم نیست. اصل قضیه‌اش هم این هست که ثبوت حجت به گردن خانم به خاطر این هست که از غیر مقدور بودن خارج می‌شود. کسی که به اصل عده التفات پیدا می‌کند، عالم می‌شود دیگر امکان بررسی و تحقیق دارد که بررسی کند که عده چه مقدار هست. و همچنان که آقای صدر هم فرمودند این ربطی به بحث احتیاط ندارد، بحث این هست کسی که متوجه می‌شود که عده‌ای به گردنش هست باید تحقیق کند، پس ثبتت علیه الحجة را مرحوم شیخ حر می‌گویند کأنّ حجت به گردنش هست باید احتیاط کند. در حالی اینکه این ناظر به احتیاط کردن نیست، ادامه‌اش دارد دیگر، فتسئل حتی تعلم، یعنی حجت به گردنش تمام است، بحث قبل از فحص باید فحص کند تا بداند. حالا اگر فحص کرد ندانست حکمش چی است این ناظر به آن نیست، ناظر به متعارف است که اگر فحص کند حکمش هم به دست می‌آورد، التفات پیدا می‌کند. پس همچنان مرحوم آقای صدر اشاره می‌فرمایند این روایت مراد از ثبوت حجت، حجت بر لزوم فحص است نه حجت نسبت به واقع.

**شاگرد:** حتی تعلم یعنی حتی تعلم یعنی علم تفصیلی نسبت به همان است که بگوییم نسبت به جزئیات.

**استاد:** نه جزئیات، اصلش که می‌گوید که اذا علمت ان علیه العدة، علم به عده دارد، و لم تعلم کم هی. نمی‌داند که مقدارش چقدر است فقط ثبتت، می‌گوید لازم نیست علم به مقدار عده داشته باشد تا حجت به گردنش تمام بشود. نه علم به مقدار چیز هم نداشته باشد حجت به گردنش تمام هست، این باید تحقیق کند، تحقیق که می‌کند علم برایش حاصل شده.

**شاگرد:** چجوری علم اجمالی نشد؟ در مورد غفلت است؟

**استاد:** نه، توضیح دادم علم اجمالی دائر بین اقل و اکثر است، چون دائر بین اقل و اکثر است اینجا حتما علم اجمالی‌اش منجز نیست به قصد است.

**شاگرد:** بعد چطوری می‌گوییم علم اجمالی نیست؟

**استاد:** بحث این هست که چجوری توجیه می‌کنیم فقط ثبتت علیه الحجة؟ چه تأثیری دارد علم به. من می‌خواهم بگویم که علم به اصل عده خودش موضوعیت ندارد، ملازم علم به عده که خروج از غفلت هست، التفات به مسئله، امکان فحص، اینها عنوان‌هایی هست که باعث می‌شود که حجت را تمام کند. خود علم به ثبوت عده بما هو موضوعیت ندارد.

**شاگرد:** لازمه‌اش علم به عده هم داشته باشد، اگر علم داشته باشد عده بر زنی که مثلا شوهرش مرده یا طلاقش واجب است ولو بر نفس خودش

**استاد:** نه فرض این است که زن در همین است دیگر

**شاگرد:** صور شما آنجا هم جاری است چه خصوصیتی دارد که دارد در این فرض

**استاد:** نه علت، عرض کنم خدمت شما این به طور معمول این شخصی که توجه به اینکه عده به گردن هست به خاطر حکم شخصی خودش می‌رود توجه می‌کند.

**شاگرد:** خیلی وقت‌ها می‌بیند که بعد از سوال به عدم عده می‌رسد، مثلا ؟؟؟ یائسه عدم عده پیدا می‌کند

**استاد:** نه مرادم این هست ان عدم علیه العدة مراد معلوم نیست که، این فکر می‌کنم در این مقام هست کسی که فی الجمله می‌داند عده‌ای در شریعت واجب است، حالا اینکه بر شخص خودش بما هو هو عده واجب باشد فکر می‌کنم مراد این نباشد. علی ای تقدیر این نکته، نکته‌ای هست ربطی به محل بحث ما ندارد، یک بحث فقه الحدیثی است که اصلا ثبوت حجت به گردن این به چه جهتی است؟ چطور شد که عده به گردنش ثابت شد؟ علی ای تقدیر حالا هر جور آن را معنا کنیم این روایت ثبوت حجت را در فرض عدم فحص می‌گوید، و نتیجه‌اش را هم لزوم فحص می‌داند، اما اینکه من فحص کردم به واقع نرسیدم شک برایم حاصل شد چه بکنم به آن ناظر نیست. آقای صدر می‌فرمایند، درست هم هست اشکال ایشان. این بحث تمام.

مرحوم آقای صدر می‌فرمایند که ما در واقع سه دسته روایات را بحث بیشتری دارد آنها را باید دنبال کنیم. یک دستۀ روایات روایاتی که گفته الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة. یک دسته. دستۀ دوم اخبار تثلیث هست. دستۀ سوم اخباری که امر کرده به لزوم احتیاط در موارد شبهۀ تکلیفیه و آن را هم بر بعضی از شبهات حکمیه تطبیق کرده. مثالش را شبهات حکمیه قرار داده. اخبار وقوف عند الشبهة را می‌گویند یک مثال این طایفه یکی روایت ابی سعید زهری هست، «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ وَ تَرْكُكَ حَدِيثاً لَمْ تُرْوَهُ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثاً لَمْ تُحْصِهِ.»

بعد ایشان وارد یک سری اشکالاتی نسبت به این روایت می‌شوند که امروز نمی‌رسیم من بحثش را از فردا شروع می‌کنم. من امروز فقط می‌خواهم خود این روایات را بخوانم، این روایت الوقوف عند الشبهة یک نکته‌ای اوّل عرض بکنم، «الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ» در هر سه دسته وجود دارد. یعنی هم در اخبار تثلیث هست هم در آنهایی که امر به احتیاط می‌کند آنها هم وجود دارد. این روایت مشترک بین هر سه هست و باید در معنا کردن این تعبیر به اینکه همۀ سه دسته وجود دارد توجه بشود، نباید اینها را از هم تفکیک کرد. حالا من الآن اجالتا فقط روایت‌هایی که الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکه‌ای که غیر از اخبار تثلیث و امر به احتیاط، آنهایی که خود این مستقلا درش وارد شده آنها را عرض می‌کنم. این یکی همین روایت هست که ایشان اشاره می‌کند، ابی سعید زهری. این ابی سعید زهری روایتش در کتاب الزهد صفحۀ ۲۰ نقل شده به تعبیر ابی شیبة الزهری با این سند علی بن نعمان عن ابن مسکان عن داود بن فرقد عن ابی شیبة الزهری عن احدهما علیهما السلام، یک روایتی نقل می‌کند در ذیل آن روایت می‌گوید و قال الوقوف عند الشبهة خیر من الاقتحام فی الهلکة.

در محاسن، جلد ۱، صفحۀ ۲۱۵، حدیث ۱۰۲، همین روایت: «عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الِاقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ وَ تَرْكُكَ حَدِيثاً لَمْ تُرْوَهُ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثاً لَمْ تُحْصِهِ‌»

حالا این را بعد معنا می‌کنیم در موردش که مراد چی است.

در کافی هم جلد ۱، صفحۀ‌۵۰، حدیث ۹، از طریق محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن نعمان روایت را با همین سند نقل کرده آخرش عن ابی جعفر دارد، او ابی عبدالله ندارد. خب این یک مطلب یک نقل.

این نقل همۀ افراد سندش ثقات هستند فقط ابی شیبۀ زهری یا ابی سعید زهری‌اش مورد تردید هست، حالا اینکه اولا کدام یک از اینها درست هست یا درست نیست من سابقا در توضیح الاسناد در ذیل یک موردی آدرسش را هم عرض کنم، جلد ۲، صفحۀ ۱۴ ابی سعید را استظهار کرده بودم که ابی سعید درست است، ابی شیبه غلط است. ولی بعد که یک مقدار مراجعه کردم به نظرم رسید که ابی شیبه درست‌تر باشد و ابی سعید محرف باشد. چون این سند مکرر وارد شده در کتاب الزهد و حالا من آدرس‌هایش، عین همین هست، فقط یک نکته‌ای عرض بکنم بعضی جاها داود بن فرقد است، بعضی جاها داود خالی است، بعضی جاها داود بن ابی یزید است، بعضی جاها داود بن فرقد ابی یزید است، داود بن فرقد ابی یزید است، اینها یکی هستند، فرق مکنی به ابی یزید بوده. سندش هم همه علی بن نعمان عن ابن مسکان عن داود فرقد یا داود بن ابی یزید است، فقط تفاوت در ابی شیبه و ابی سعید هست. بعضی‌هایشان عن احدهما هست، بعضی‌هایشان عن ابی جعفر هست، بعضی‌ها عن ابی جعفر و ابی عبدالله هست که تفاوت‌هایی در امام معصوم علیه السلام هم هست. حالا من اینها را سریع کل سندهایی را که یادداشت کردم را می‌خوانم.

علی بن نعمان عن ابن مسکان عن داود عن ابی شیبة الزهری عن احدهما علیهما السلام. کتاب الزهد، صفحۀ ۵.

به همین سند عن داود بن فرقد عن ابی شیبة الزهری عن احدهما علیهما السلام. کتاب الزهد، صفحۀ ۱۹، حدیث ۴۱.

همین سند در امالی مفید، مجلس ۲۳، حدیث ۷ هست، آنجا ابی سعید الزهری هست.

به همین سند از داود بن ابی یزید عن ابی شیبة الزهری عن ابی جعفر علیه السلام. کتاب الزهد، صفحۀ ۷۸، حدیث ۲۱۱.

اینها بعضی‌هایشان روایت‌هایش تکراری است که من دیگر جدا نکردم.

در کتاب الزهد علی بن النعمان عن داود بن ابی یزید عن ابی شیبة الزهری عن احدهما علیهم السلام. کتاب الزهد، صفحۀ ۱۰۶، حدیث ۲۸۹ هست، که این عن ابن مسکان باید از توش افتاده باشد.

به همین سند عن داود بن فرقد عن ابی سعید الزهری عن ابی جعفر علیه السلام. کافی، جلد ۱، صفحۀ ۸۲، حدیث ۶.

به همین سند عن داود بن فرقد ابی یزید عن ابن ابی شیبة الزهری عن ابی جعفر علیه السلام. کافی، جلد ۳، صفحۀ ۲۵۷، حدیث ۲۷. ابن ابی شیبه این «ابن»اش زائد است.

به همین سند عن داود بن فرقد عن ابی سعید الزهری عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام. کافی، جلد ۵، صفحۀ ۵۶، حدیث ۴.

به همین سند عن داود بن فرقد عن ابی شیبة الزهری عن ابی جعفر، ابی جعفر خالی یا ابی جعفر محمد بن علی الباقر که در چند جا وارد شده. امالی صدوق، مجلس ۵۴، حدیث ۱۸. عقاب الاعمال، آدرس‌ها را یادداشت نکردم، چون این آدرس چاپ برنامه با آن کتابی که در اختیار من هست متفاوت است اینها نیاز به تبدیل دارد، کتابش دستم نبود تبدیل کنم. خصال، صفحۀ ۳۸۰، حدیث ۲۰.

به همین سند عن داود بن فرقد عن ابی شیبة الزهری عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عن، عن ابی شیبة عن الزهری، در معانی الاخبار، صفحۀ ۸۵، یا ۱۸۵ نمی‌دانم، حدیث ۱، آن «عن»اش زائد است. معانی الاخبار، صفحۀ ۱۸۵، حدیث ۱.

ببینید اکثر موارد ابی شیبة وارد شده، در عقاب الاعمال هم یک سند دیگری هست عثمان بن عیسی عن عبدالله بن مسکان عن ابی شیبة الزهری، در عقاب الاعمال هم اینجا وجود دارد. اوّلا ابی شیبة الزهری روی هم رفته در موارد بیشتری نسبت به ابی سعید وارد شده، یک نکته. نکتۀ دوم اینکه در تبدیل مأنوس به نامأنوس معمولا نامأنوس به مأنوس تبدیل می‌شود، سعید از شیبة مأنوس‌تر و روشن‌تر هست. ابی سعید الزهری و ابی شیبة الزهری به طور کامل هیچکدامشان مأنوس نیستند، یعنی اسم کاملشان هر دو نامأنوس هستند. خود شیبه و سعید را به تنهایی در نظر بگیریم سعید مأنوس‌تر از شیبه هست و پر تکرارتر هست، اینکه تبدیل شیبة به سعید از تبدیل سعید به شیبة با قواعد باب تحریف سازگارتر است، بر این مجموعا به نظر می‌رسد که عبارت صحیح ابی شیبۀ زهری باشد ولی عمده‌اش این است که حالا چه ابی سعید باشد یا ابی شیبۀ زهری باشد هیچکدامش توثیق ندارد، اصلا نشناختیم اینکه کی هست. اگر عبدالله بن مسکان که از اصحاب اجماع هست ما مبنای اصحاب اجماع را بپذیریم که روایت را تصحیح می‌کند یا دال بر توثیق مشایخ مبنای اصحاب اجماع را، با هر یک از این دو مبنای توثیق مشایخ یا اعتبار روایت‌های اصحاب اجماع، هر کدام قائل بشویم خب روایت معتبر می‌شود، اگر گفتیم اصحاب اجماع فقط وثاقت خودشان ثابت شده لا عکسه این چیزی از تویش در نمی‌آید. در پرانتز هم یک نکته‌ای هم بگویم این یک ابو سعید الزهری در بعضی از کتاب‌های عامه وجود دارد آن خیلی متأخر از این شخص هست، یک ابو سعید عبدالرحمن بن احمد بن حامد الزهری که در سال ۳۷۴ از دنیا رفته که در کتاب القند فی ذکر علماء السمرقند صفحۀ ۳۶۱ ترجمۀ اخبارش وارد شده آن ربطی به این ابو سعید زهری این روایت مورد بحث ما ندارد. بنابراین از جهت سندی این روایت به تنهایی قابل استناد نیست، ولی این متن ما سندهای متعددی دارد، این است که از مجموع این سندها اطمینان به این متن حاصل می‌شود. یکی همین روایت بود، حالا نقل‌های دیگر این روایت را ان شاء الله فردا می‌خوانیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد